

The Evolution and Development of the Discipline of Tafsīr in the Qom Seminary during the Fourteenth Century AH (Solar Hijri)*

Gholamali Azizikia  / Associate Professor, Department of Exegesis and Quranic Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
azizikia@iki.ac.ir

Received: 2026/01/18 - **Accepted:** 2026/01/27

Abstract

Quranic exegesis (tafsīr) is among the prevalent disciplines in the Qom Seminary, which has undergone developments since its reestablishment at the beginning of the fourteenth century AH (Solar Hijri) up to the present. This article, employing a descriptive-analytical method, examines the transformations of the discipline of exegesis in the Qom Seminary during the fourteenth century. The research findings indicate that the changes in the discipline of exegesis during the aforementioned period can be identified and analyzed in three distinct phases. In the first phase, we witness the emergence of exegeses following the style of previous works, in which no significant transformation is observed, except that the contents of earlier exegeses were revised and updated, occasionally with additional material. In the second phase, the Qom Seminary experienced transformations in exegetical method, style and type of thematic presentation, and the diversity and scope of subjects, culminating in the production of Tafsīr al-Mīzān. In the third phase, the evolution of the exegetical discipline accelerated; in addition to updated sequential (tartībī) exegeses, various thematic exegeses were produced, alongside concise exegeses presenting the teachings of the verses in condensed form for the purpose of acquainting the general public with the knowledge of the Quran.

Keywords: discipline of tafsīr, evolution of tafsīr, Qom Seminary, thematic exegesis (tafsīr mawḍūʿī), fourteenth century (Solar Hijri).

*This article was written with the support of the Secretariat of the Conference on the Centennial of the Re-establishment of the Qom Islamic Seminary, and was presented on the day the conference was held

نوع مقاله: پژوهشی

سیر تطور و تحول دانش تفسیر در حوزه علمیه قم در سده چهاردهم شمسی*

غلامعلی عزیزی کیا  / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران
 دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷
 azizikia@iki.ac.ir

چکیده

تفسیر قرآن از جمله دانش‌های رایج در حوزه علمیه قم است که از زمان بازتأسیس آن در آغاز سده چهارده شمسی تا کنون تطوراتی را به خود دیده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تحولات دانش تفسیر در حوزه علمیه قم طی سده چهاردهم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی است که دگرگونی‌های دانش تفسیر در بازه یادشده را می‌توان در سه دوره مشخص بازشناسی و تحلیل کرد. در دوره نخست شاهد ظهور تفاسیری به سبک تفاسیر پیشین هستیم که شاهد تحول خاصی در آنها نیستیم، جز آنکه مطالب تفاسیر پیشین بازنگاری و روزآمد شده و گاه مطالبی بدان افزوده شده است. در دوره دوم، هم در روش تفسیر و هم در سبک و نوع طرح مباحث و هم در تنوع و گستره مطالب، حوزه قم شاهد دگرگونی‌هایی بوده است که به تولید تفسیر المیزان انجامید و در دوره سوم، تحول در دانش تفسیر سرعت بیشتری گرفت و افزون بر تفاسیر ترتیبی روزآمد، تفاسیر موضوعی متنوعی نیز خلق شد و در کنار آن، تفاسیر بیانگر آموزه‌های آیات به صورت فشرده برای آشنایی توده مردم با معارف قرآن پدید آمد.

کلیدواژه‌ها: دانش تفسیر، تطور تفسیر، حوزه علمیه قم، تفسیر موضوعی، سده چهاردهم شمسی.

مقدمه

شهر قم از دیرزمان مهد دانش تفسیر و علوم قرآن بوده است و بزرگانی از متقدمان همانند علی بن ابراهیم قمی و از متأخران همانند فیض کاشانی در این عرصه از حوزه قم سر برآورده‌اند. در سده چهاردهم شمسی با احیای این حوزه قدیمی به دست مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، علاوه بر فقه و اصول، تفسیر قرآن نیز بخشی از برنامه علمی دانشوران و عالمان این حوزه مبارک بوده و با صبغة تحولی، به‌ویژه در چهار دهه اخیر این سده، استمرار داشته است.

دو واژه «تحول» و «تطور» در عنوان این مقاله، معنایی نزدیک به هم دارند و مقصود از آن دو، تغییر و دگرگون شدن تدریجی و از طوری به طور دیگر شدن است (صفی‌پور، بی‌تا، مدخل «تحول»؛ معین، ۱۳۷۱، واژه «تطور»). البته این دگرگونی در حوزه یک دانش، چه تفسیر یا غیر آن، اقتضائات و شرایط و پیامدهای خاص خود را دارد.

مطالعه تطور و تحول دانش تفسیر در یک‌صد سال اخیر، افزون بر اینکه ما را با چالش‌ها و فراز و نشیب‌ها و نقاط عطف این دانش در گذشته نزدیک آگاه می‌کند، چراغ راهی برای نسل کنونی و آینده حوزه‌های علمیه از جهت نوآوری و تحول‌آفرینی مثبت بیشتر در این دانش می‌تواند باشد.

۱. معیارهای تحول در تفسیر

شاید کمتر نگاهشده‌ای باشد که تماماً همانند آثار پیشین باشد و به‌طور طبیعی کارهای پسین تفاوت‌هایی را همراه خواهند داشت؛ اما چنین نیست که هر تفاوتی تحولی در پرداختن به موضوع پدید آورد و کاری نو به‌شمار آید. بر این اساس، تحول در دانش تفسیر وقتی معنادار است که آثار متأخر تفسیری را در یکی از سه معیار زیر متفاوت نشان دهد:

۱-۱. تحول در روش

از گذشته تا کنون مفسران روش‌هایی مختلف در تفسیر آیات داشته‌اند و از رهگذر تفاوت در روش، محصول متفاوتی ارائه کرده‌اند. کسی که فقط به بررسی احادیث ذیل آیات بسنده کند، تفسیر او محدود به آن بخش از آیاتی است که حدیثی درباره آن آمده و آن هم محدود به مطالبی است که در احادیث آمده است؛ اما کسی که از همه قرائن ذیل آیات بهره می‌برد، هم در محدوده آیات مورد تفسیر و هم در کیفیت و هم در حجم مطالبی که در تفسیر می‌آورد، با کسی که فقط به احادیث مراجعه می‌کند، تفاوت چشمگیری خواهد داشت. همچنین از منظر دیگر، روش تفسیر به «ترتیبی»، «ترتیبی موضوعی» و «موضوعی» تقسیم‌پذیر است و پرداختن به روش‌های غیرمرسوم مانند دو نوع اخیر، تحول‌آفرین است.

۱-۲. تحول در گستره

با توجه به قلمرو موضوعی قرآن کریم که دست‌کم در حوزه هدایت انسان‌ها جامعیت داشته و از چیزی فروگذار نکرده است، تفسیر قرآن نیز باید نمایانگر این جامعیت باشد و معارف قرآن را در حوزه‌های مختلف مربوط به هدایت ارائه کند. مفسران، گاه به لحاظ تخصص یا علاقه‌مندی خود، فقط به برخی از این ابعاد توجه کرده و از دیگر نکات قابل

استفاده غافل مانده‌اند. به‌طور طبیعی، مفسری که از کمال علمی لازم برخوردار است و توجه بیشتری به ابعاد مختلف قرآن دارد، اثری متفاوت و برتر از دیگران تولید می‌کند و تحولی در دانش تفسیر و تفسیرنگاری پدید می‌آورد. برای نمونه، برخی مفسران پیشین به ادبیات قرآن به‌معنای عام آن توجه خوبی داشته و شگفتی‌ها و اعجاز ادبی آن را بیان کرده‌اند و از این مسیر به برخی از معارف قرآن دست یافته‌اند و برخی دیگر در کنار این بعد به برخی دیگر از ابعاد آن، مانند استدلال‌های قرآن یا احکام یا مسائل اخلاقی و غیر آن، توجه کرده و نکاتی بازگفته‌اند؛ ولی با این همه، به همه ابعاد توجه نکرده‌اند و بسیاری از معارف قرآن در تفسیر آنان منعکس نشده است؛ درحالی‌که مفسران پسین به آن ابعاد توجه کرده و معارف بیشتری از قرآن، به‌ویژه در حوزه دانش‌های انسانی، از قبیل معارف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و غیر آن، بازگفته‌اند و تفسیر آنان جامعیت بیشتری دارد.

۱-۳. تحول در سطح مطالب

سومین شاخصه، سطح پرداختن به مطالب است. ممکن است کسی به یک یا چند بعد از ابعاد مختلف معارف قرآن ورود کند، اما به ژرفای آن نپردازد و در سطح خاصی متوقف شود. بنابراین، اگر مفسری در هر بعدی که ورود کرده، همه زوایای معانی و مقاصد آیه را بکاود و به ظاهر نخستین بسنده نکند، تحولی در مسیر فهم آیات درافکنده و مرزهای دانش تفسیر را درنور دیده است.

بدین ترتیب، مقصود ما از تطور تفسیر در این نوشتار، تغییرات و دگرگونی‌هایی است که بر اساس این سه شاخص در دانش تفسیر پدید آمده است؛ یعنی این تغییرات، گاه در روش تفسیر و گاه در گستره و ابعاد، و گاه در پرداختن به سطح یا ژرفای معانی و مقاصد استنباط‌شده از آیات است.

۲. پیشینه

در خصوص سیر تطور تفسیر در حوزه علمیة قم در سده اخیر، مقاله یا کتابی یافت نشد. آری، بعضی نویسندگان کتاب‌های تاریخ تفسیر، طبقات مفسران، مکاتب تفسیری و مانند آن، به‌تناسب گزارش تفاسیر قرن اخیر یا به‌تناسب تبیین روش یا مکتب تفسیری معاصر، در ضمن مطالب خود برخی از آثار مربوط به حوزه علمیة قم در سده اخیر را به‌اختصار معرفی کرده‌اند؛ مانند سیدمحمدعلی ایازی در سیر تطور تفاسیر شیعه یا عقیقی بخشایشی در طبقات مفسران شیعه و علی‌اکبر بابایی در مکاتب تفسیری و جز اینها. بنابراین اثری را که رأساً در پی بیان و تحلیل تطور دانش تفسیر در حوزه علمیة قم در سده اخیر برآمده باشد، نمی‌توان سراغ گرفت.

۳. دوره‌های سه‌گانه فعالیت علمی حوزه قم در سده اخیر

از جهت کم‌وکیف فعالیت‌های علمی، اعم از تدریس و پژوهش، وضعیت حوزه علمیة قم به‌صورت عام در سده چهاردهم هجری شمسی (۱۳۰۰-۱۴۰۰) را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد؛ به‌نحوی که در هر دوره با شرایط متفاوتی از جهت وضعیت علمی در حوزه قم روبه‌رو هستیم: دوره نخست (۱۳۰۰-۱۳۲۴) با شرایط سخت اقتصادی و فضای

به شدت بسته سیاسی ناشی از استبداد رضاخانی همراه بود و عده و عده حوزه و حوزویان چندان قابل توجه نبود و فعالیت های علمی حوزه در این دوره، جز در فقه و اصول، بسیار کم رقی بود و رونق چندان نداشت. دوره دوم (۱۳۲۵-۱۳۵۷) با آمدن مرحوم آیت الله بروجردی به قم آغاز شد و تا پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. در این دوره، رشد روزافزون گرایش به دین و قرآن آغاز شد و زمینه تغییرات مهمی در منطقه و جهان را فراهم آورد. دوره سوم (۱۳۵۸-۱۴۰۰) که به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا انتهای سده تعلق دارد، با رشد کمی و کیفی حوزه در ابعاد مختلف دانش های مرتبط با رسالت حوزه همراه شد.

اما درباره وضعیت دانش تفسیر و علوم قرآن به صورت خاص در این سه دوره باید گفت: در دوره نخست، فعالیت علمی، چه تدریس مباحث تفسیر و علوم قرآن و چه پژوهش در این زمینه، در حوزه قم رونق چندان نداشت و درس و بحث رسمی قرآنی در حاشیه و به غایت اندک بود؛ اما در دوره دوم با حضور علامه طباطبائی که برای پر کردن خلأ مباحث تفسیری، خود را از اشتغالات علمی دیگر رها کرده بود، جهش بزرگی در توجه به درس و بحث قرآنی و آموزش و نگارش تفسیر قرآن پدید آمد و پاسخ شمار زیادی از شبهه ها و پرسش های بر زمین مانده درباره قرآن و علوم قرآن داده شد و زمینه نگارش یکی از مهم ترین تفاسیر شیعه، بلکه مهم ترین تفسیر به طور مطلق در عصر حاضر فراهم شد و این تلاش ها در دوره سوم به اوج خود رسید؛ به گونه ای که در پایان سده اخیر، محافل تفسیری رونق گرفته و به موازات استمرار تفسیر ترتیبی و موضوعی، مباحث مربوط به علوم تفسیری - اعم از مباحث بنیادین و روش شناسی تفسیر و بحث های علوم قرآن - نیز رواج گسترده و شایانی یافته است و شاهد انتشار محصولات علمی این کوشش ها در قالب های متنوعی از کتاب و مقاله و نرم افزار هستیم.

تقسیم یاد شده برای تمایز گذاری بین مقاطع و دوره های زمانی سده اخیر، مبنای ما در بررسی سیر تطورات و فراز و فرود های تحولی دانش تفسیر در حوزه علمیة قم در این سده خواهد بود.

۴. تطور دانش تفسیر در حوزه قم بر حسب دوره های سه گانه

بر اساس تقسیم بندی مورد اشاره در محور قبل و تفاوت و تمایزی که در وضعیت فعالیت های علمی قرآنی حوزه قم در هر دوره نسبت به دو دوره دیگر دیده می شود، سیر تطور و تحول دانش تفسیر در سده چهاردهم هجری شمسی را در هر دوره به تصویر می کشیم.

۴-۱. وضعیت تفسیر در دوره اول

ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که مباحث دانش تفسیر به سه سبک یا گونه «ترتیبی»، «ترتیبی - موضوعی» و «موضوعی» انجام و تدوین شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۳). تفسیر ترتیبی یا به تعبیر شهید سید محمد باقر صدر «تفسیر تجزیئی» (صدر، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۰)، رایج ترین سبک تفسیر در میان مفسران بوده است و هنوز نیز همچنان رواج و شیوع دارد. این سبک تفسیری که به طور معمول از تفسیر نخستین آیه هر سوره آغاز

می‌شود و آیه به آیه به ترتیب چپ‌نشین آیات در مصحف استمرار می‌یابد و در آن از مفاد استعمالی و مراد جدی تک‌تک آیات سخن گفته می‌شود، نه دسته‌بندی خاصی دارد و نه قالب متنوعی. آری، در برخی از تفاسیر، مطالب قابل بیان در ذیل هر آیه به ترتیب و با نظم خاصی بیان می‌شود؛ مثلاً تفسیر مجمع البیان، اثر امین‌الاسلام طبرسی، از این قبیل است و برای هر نوع بحثی عنوانی را ذکر کرده و مطالب متنوع را از یکدیگر تفکیک نموده است؛ مانند القراءة، اللغة، النزول، النظم، الاعراب، المعنی. مفسرانی که به دنبال تفسیر قرآن به سبک تربیتی بوده‌اند، گاه به همه قرائن و شواهد مربوط به معنای آیه پرداخته‌اند و گاه فقط به بیان احادیث ذیل آیه بسنده کرده‌اند. از همین رو در تفسیر ترتیبی، روش‌های مختلفی وجود دارد که برخی فقط به بیان احادیث ذیل آیات بسنده کرده‌اند و گاه تحلیلی درباره مفاد احادیث مربوط به آیه بیان می‌کنند؛ اما برخی دیگر به دیگر منابع تفسیر نیز مراجعه کرده، با گرد آوردن قرائن مختلف، در کشف مقصود خداوند از الفاظ و عبارات آیه می‌کوشند؛ برخی نیز به دنبال لطایف و اشارات آیات‌اند و در بند تحلیل مفاد ظاهر آیه نمی‌مانند.

با توجه به نکته یادشده، فعالیت‌های مفسران حوزه علمیه قم در دوره اول سده اخیر به صورت سنتی و در راستای استمرار کوشش‌های پیشینیان در تحقیق و تبیین آیات بوده است و تفاوتی قابل گفتن با دوره‌های پیشین ندارد. آثاری که می‌توان آنها را به نوعی به حوزه علمیه قم منتسب دانست، بر همان سبک گذشته تألیف و تدوین شده‌اند و تغییر و تطور و نوآوری چندانی در آنها دیده نمی‌شود.

تفسیر/تنی‌عشری، اثر حسینی شاه‌عبدالعظیمی (۱۳۱۸-۱۳۸۴ق)، از اولین تفاسیر سده اخیر است که مؤلف آن روزگاری را در حدود سیزده سال در حوزه قم گذرانده و از شاگردان آیات عظام حاج‌شیخ‌عبدالکریم حائری یزدی و حجت‌کوه‌کمری و سیدمحمدتقی خوانساری بوده است. این کتاب بر همان سبک و سیاق آثار عالمان گذشته تحقیق و تدوین شده و با روش تحلیلی - روایی به شرح آیات پرداخته است. همچنین تفسیر روان جاوید، اثر میرزا محمد تقی تهرانی (۱۲۷۳-۱۳۶۴ش)، با محور قرار دادن تفسیر صافی و شرح و تبیین مشکلات آن و افزودن برخی مطالب تازه، با عنوان‌های مختلفی از قبیل شرح، تحقیق، تنبیه، ایقاز و...، تولید شده و مطالب را با بیانی روان و همه‌فهم ارائه کرده؛ ولی روش یا گرایش تازه‌ای را ارائه نکرده است. شروع این تفسیر در سال ۱۳۱۹ بوده است (تقی تهرانی، ۱۳۸۶، ص پانزده - نوزده).

تفسیر دیگری که آغاز آن در اوایل این دوره بوده، الجدید فی تفسیر القرآن، اثر محمد بن حبیب‌الله سبزواری نجفی (۱۲۷۹-۱۳۶۷ش) است که خلاصه‌ای از آن را در یک جلد با نام /ارشاد/ الازهان ارائه کرده است. ایشان نیز همان سبک و رویه را در تألیفات تفسیری خود داشته است. این تفاسیر و دیگر آثار مشابه، همه بر اساس سیره مفسران پیشین در تفسیر تجزیه‌ای قرآن شکل گرفته است که اغلب هر آیه را مستقل و بی‌ارتباط با اجزای دیگر دیده و تفسیر کرده‌اند و تحول یا نوآوری خاصی هم در همین روش مألوف در این دوره مشهود نیست. همچنین در مراجعه به منابع نیز تفاوتی دیده نمی‌شود.

۴-۲. تطور تفسیر در دوره دوم

برخلاف دوره اول که شاهد گسترش و نیز تحول و ویژه‌های در فعالیت‌های عالمان حوزه قم در باب دانش تفسیر نبودیم، در دوره دوم وضعیت به کلی متفاوت می‌شود و به لحاظ سیر تاریخی، گسترش قابل توجه و جهش بزرگی را در عرصه دانش تفسیر شاهدیم. این تحول را می‌توان در امور زیر به خوبی مشاهده کرد:

۴-۲-۱. کاربرست بایسته قرائن درون متنی در تفسیر و رواج تفسیر قرآن با قرآن

از جمله تحولات مشهود در پژوهش‌های تفسیری و نیز در حوزه تفسیرنگاری، اقبال به بهره‌گیری از قرآن و نشان دادن ظرفیت بی‌نظیر این منبع در پرده‌برداری از مقاصد آیات است. اگرچه قرینه قرار دادن قرآن در تفسیر آیات، مورد عنایت امامان معصوم علیهم‌السلام بوده و این نکته در احادیث متعددی انعکاس یافته و نیز امری پذیرفته در میان مفسران سده‌های گذشته بوده است و در تفاسیر فریقین نمونه‌هایی هرچند اندک از آن وجود دارد، اما مفسران پیشین نگاه فراگیر به این ظرفیت قرآن نداشته‌اند و آن مقداری که به آیات استناد کرده‌اند، درخور شأن این کتاب نبوده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حدیث زیر به این ویژگی مهم قرآن اشاره فرموده است: «ینطق بعضه ببعض ویشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳)؛ بعضی از آیاتش با بعضی دیگر از آیات به سخن می‌آید و بعضی از آن شاهد بعضی دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین در مبین بودن برخی آیات نسبت به مفاهیم و معارف نهفته در آیات دیگر تردیدی نیست.

مراجعه به آیات دیگر در تفسیر آیات الاحکام و متشابهات قرآن، در کتاب‌های فقه‌القرآن یا در تفسیر متشابهات قرآن رواج داشته است و کم یا زیاد در دوران معاصر نیز در این گونه آثار عالمان حوزوی دیده می‌شود؛ اما علامه طباطبایی با الهام از آموزه‌ای که از استاد اخلاق و معارف الهی خویش، آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته‌الله فراگرفته بود (حسینی طهرانی، ۱۳۷۶، ص ۶۲ و ۶۳)، استفاده حداکثری از آیات را در تفسیر قرآن وجهه همت خود قرار داد و گوهرهای نابی از این رهگذر بهارمغان آورد و چنان درخشید که بسیاری از مفسران پس از ایشان در جهت‌گیری تفسیری خویش همین راه را برگزیدند و در حل مشکلات تفسیری از آن بهره جستند. علامه رحمته‌الله این طریقه را منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند:

طریق مستقیم و راه همواری که معلمان قرآن در تفسیر قرآن پیموده‌اند، آن است که از خود قرآن کمک بگیریم... پژوهشگری که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام جست‌وجو می‌کند، موردی نخواهد یافت که با کمک دلیلی نظری، عقلی یا فرضیه‌ای علمی، آیه‌ای تفسیر شده باشد (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲).

ایشان در رساله *الانسان بعد الدنیا* شیوه تفسیری خود را آیه به آیه (قرآن به قرآن) می‌خوانند و پس از توضیحی اندک درباره آن، اعتراف می‌کنند که مفسران گذشته به این شیوه توجهی نداشته و به این سبب، میراثی در این زمینه برای ما به جای نگذاشته‌اند و کسی که در پی آن باشد، مانند رزمنده‌ای است که بی سلاح به میدان مبارزه می‌رود (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳).

کاری که علامه در این مسیر انجام داد، چیزی فراتر از بررسی آیات به ظاهر مرتبط با یکدیگر بود که تشابه لفظی

با یکدیگر دارند؛ بلکه توجه مهم وی به ارتباط معنوی آیات بود که با تدبر در محتوای آیات به دست می‌آید. ممکن است برخی بخواهند با استناد به الفاظ مشابه و جملات همگون در آیات مختلف و به تعبیری از سکوی معجم المفهرس (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۰)، به تفسیر قرآن با قرآن دست یابند؛ درحالی که توجه به شباهت ظاهری آیات در تفسیر بهره‌چندانی در این مسیر نصیب مفسر نخواهد کرد و بیشتر آیات هم‌مضمون قرآن از دسترس او خارج خواهند ماند.

بنابراین، مراجعه به قرآن در اولویت صاحب‌المیزان بوده و پس از ایشان هم توسط مفسران دیگر، به‌ویژه مفسران موضوعی، استمرار یافته است و آنان خود به این نکته توجه داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹)؛ چنان که مفسران به سبک ترتیبی هم از این منظر پیرو روش مرحوم علامه به شمار می‌آیند. تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی و تفسیر منیه‌الطالبین آیت‌الله سبحانی از مهم‌ترین تفاسیر ترتیبی با گرایش مراجعه‌حداکثری به قرآن کریم است.

گفتنی است که مراجعه به قرآن در تفسیر و التزام به عدم مراجعه به دیگر منابع تفسیری، که در زمان ما به قرآن‌بستگی در تفسیر نام‌بردار است، در میان عالمان و مفسران بزرگ حوزه علمیة قم جایگاهی نداشته است؛ ولی افراد انگشت‌شماری مانند ابوالفضل برقی بر آن اصرار و تأکید داشته‌اند. او در کتاب *تابشی از قرآن*، دلالی برای قرآن‌بستگی در تفسیر آورده است (برقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷). برخی دیگر، مانند آیت‌الله صادقی تهرانی، صاحب تفسیر *الفرقان*، نیز احادیث پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم‌السلام را در حاشیه قرآن دانسته و ملزم به استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر است؛ ولی تفسیر خود را *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة* نام نهاده و دست‌کم در ظاهر از قرآنیون و جریان قرآن‌بستگی فاصله گرفته است؛ اگرچه برخی استدلال‌هایش در لزوم استناد به قرآن در تفسیر، رنگ‌وبوی سخنان قرآنیون را دارد. او در مصاحبه‌ای بر بی‌نیازی قرآن از تفسیر تأکید کرده و آن را با برهان و نور و تبیان بودن قرآن ناسازگار دانسته و حجم انبوه روایات نقل‌شده در کتاب‌های تفسیری را جری یا بیان مصداق - اعم از ادنی، متوسط و اجلی - یا تصدیق تلقی کرده است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷).

۲-۴. تطور از تفسیر بسیط و محدود به تفسیر ذوابعاد و گسترده

یکی از نشانه‌های تحول تفسیر در حوزه معاصر قم، توجه به موضوعاتی است که مورد نیاز جامعه اسلامی بوده و تا آغاز دوره دوم سده اخیر، دست‌کم از نگاه مفسران شیعی دست‌نخورده باقی مانده بود. مباحث اجتماعی، سیاسی، تاریخی، تربیتی، اخلاقی و... از آن جمله‌اند و به جرئت می‌توان گفت که برای اولین بار در حوزه علمیة قم، علامه طباطبایی رحمته‌الله آیات مرتبط با موضوعات یادشده را شناسایی و دیدگاه قرآن را در آن موضوعات استنباط کرده است؛ به‌گونه‌ای که با استخراج و تصنیف و پردازش آنها می‌توان به عمق دیدگاه‌های ایشان در این مباحث پی برد و به‌عنوان دیدگاه قرآن در اختیار دیگران قرار داد. بنابراین می‌توان گفت که پیش از ایشان، کسی از مفسران حوزه علمیة قم به مباحث مرتبط با علوم انسانی ورود نکرده و از این زاویه به تفسیر قرآن نپرداخته بود. نمونه بارز آن، بحث‌های اجتماعی علامه در *المیزان* است. ایشان با اجتماعی دانستن تمام آموزه‌های اسلام (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۰۷)، پرده از

این بعد از آموزه‌های قرآنی برگرفته‌اند و در پرتو آگاهی از فضای زمانه و پرسش‌های نوپدید و برخی از آرای تفسیری معاصر مرتبط با ابعاد اجتماعی قرآن، نکات فراوانی در این باره عرضه کرده و ناخالصی‌های آرای یادشده را متذکر شده‌اند (از باب نمونه، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۱-۱۳۳).

محققان المیزان پژوه تا کنون چندین کتاب و مقاله در تبیین این بعد از تفسیر المیزان نگاشته‌اند؛ از جمله: صادق گلستانی (۱۳۹۸)، روش‌شناسی تفسیر اجتماعی المیزان، قم: نشر المصطفی؛ همو (۱۴۰۳)، جامعه در المیزان، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ فاطمه حسینی میرصفی (۱۳۹۳)، گرایش اجتماعی در المیزان، مجله اندیشه علامه طباطبایی، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۴۵؛ و فاطمه افشار و همکاران (۱۴۰۱)، بازتاب تحولات اجتماعی معاصر جهان اسلام در تفسیر المیزان، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ش ۳، ص ۷۸-۵۵.

افزون بر این می‌توان از سیدمحمود طالقانی، دانش‌آموخته حوزه قم، نام برد که در تفسیر خود با عنوان پرتوی از قرآن به مباحث اجتماعی پرداخته است (طالقانی، ۱۳۴۵). توجه به آموزه‌های اجتماعی قرآن در آثار دانش‌آموختگان حوزه علمیة قم در دوره دوم و سوم سده اخیر به‌خوبی نمایان است. از آن جمله می‌توان به آثار قرآنی تفسیری آیت‌الله شهید مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی و آیت‌الله شهید خامنه‌ای و آثار تفسیری آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله صادقی تهرانی اشاره کرد (اسعدی [محمد]، ۱۳۹۷، ص ۵۸-۶۱).

از دیگر ابعادی که در تفاسیر سده اخیر به آن توجه شده، بعد تربیتی آیات قرآن کریم است. قرآن برای تربیت آدمی فرود آمده و یکی از وظایف پیامبر اعظم ﷺ تربیت مخاطبان قرآن بوده است. به‌طور طبیعی سیر تربیت مؤمنان بر اساس آموزه‌های تربیتی قرآن است و مفسران نیز در تبیین این بعد، نکاتی بازگفته‌اند. در دوران معاصر دو رویکرد در میان مفسران حوزه قم در باب تبیین آموزه‌های تربیتی قرآن دیده می‌شود: یکی گرایش سنتی است که ادامه تفسیر واعظانه و عرفانی پیشین به‌شمار می‌آید (ر.ک: اسعدی [علی]، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰)؛ مانند تفسیر جامع، اثر ابراهیم بروجردی (۱۳۴۱) و تفسیر روشن، اثر حسن مصطفوی (۱۲۹۷-۱۳۸۴)؛ و دیگری رویکردی است که به‌صورت فنی و عمیق‌تر به مبحث تربیت می‌پردازد. از جمله تفاسیری که توجه خاصی به بعد تربیتی قرآن داشته، تفسیر المیزان است که برخی پژوهشگران بخش‌هایی از آن را بازتاب داده‌اند. از باب نمونه می‌توان به کتاب روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان اشاره کرد (فقیهی، ۱۳۹۳).

۳-۲-۴. تطور از تفسیر تربیتی به تربیتی - موضوعی

شاید یکی از نقاط عطف تحول در تفسیر قرآن در سده اخیر، اهتمام و عنایت قابل توجه به تفسیر موضوعی قرآن است. اگرچه پیش از این و در دوران‌های متقدم، تفسیر موضوعی به‌شکل محدود و در قالب بحث درباره موضوعات فقهی و بررسی ویژه آیات الاحکام یا بحث درباره فضایل اهل بیت و مانند آن وجود داشت و در دوران‌های متأخر گاه در حد تصنیف موضوعی و گردآوری آیات مربوط به موضوعات مختلف دیده شده است (مانند تصنیف موضوعی

آیات در ابتدای بسیاری از ابواب بحار/الانوار، اما تفسیر قرآن در موضوعات متنوع و تبیین تفصیلی مطالب مرتبط، با گردآوری و بررسی آیات و ارائه دیدگاه قرآن، کاری نو بود که در دوران معاصر در جهان اسلام رواج یافت و در حوزه علمیّه قم نیز در دوره دوم این سده آغاز شد.

تفسیر موضوعی در حوزه علمیّه قم نخست به صورت ترکیبی و در ضمن تفسیر ترتیبی به تناسب ارتباط بعضی از آیات با موضوعی از موضوعات قرآنی مطرح شد؛ کاری که علامه طباطبائی رحمته الله علیه در *المیزان* در باب بسیاری از موضوعات قرآنی تحقق بخشید و بعدها در ادامه در دوره سوم این سده به شکوفایی رسید. علامه رحمته الله علیه پیش از نگارش *المیزان* چکیده‌ای از مباحث موضوعی خود را در *الرسائل التوحیدیه* تدوین کرده بود. ایشان در مقدمه *المیزان* مجموعه معارف قرآن را در هفت محور به شرح زیر دسته‌بندی کرده است:

۱. معارف مربوط به اسامی و اوصاف خدا، همچون حیات، علم، قدرت و...؛
۲. معارف مربوط به افعال خدای متعال، همچون خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت و...؛
۳. معارف مربوط به واسطه‌های میان خدا و انسان؛ مانند حجاب‌ها، لوح و قلم، عرش و...؛
۴. معارف مربوط به انسان پیش از دنیا؛
۵. معارف مربوط به انسان در دنیا، از قبیل شناخت تاریخ نوع انسان، شناخت خود انسان، شناخت اصول اجتماعی انسان، شناخت نبوت، رسالت، وحی، الهام، کتاب، دین و...؛
۶. معارف مربوط به انسان پس از دنیا، یعنی برزخ و معاد؛
۷. معارف مربوط به اخلاق انسانی.

با این حال علامه رحمته الله علیه کار تفسیری خود را در قالب ترتیبی، از سوره حمد آغاز کرده و تا سوره ناس به ترتیب پیش برده و در جای مناسب، برخی از زیرعنوان‌های مربوط به محورهای هفت‌گانه یادشده را به طور مستقل بررسی کرده است. افزون بر اینها، گاه بحث‌های مستقلی - اعم از قرآنی یا مختلط - ارائه کرده است.

این سبک تفسیری، در دوره سوم این سده نیز استمرار یافته و در ضمن تفسیر ترتیبی، موضوعات متعددی مطرح و دیدگاه قرآن درباره آنها بیان شده است. منیه *الطالبین فی تفسیر القرآن المبین*، اثر آیت‌الله سبحانی، و تفسیر نمونه، اثر آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران، و تفسیر تسنیم، اثر آیت‌الله جوادی آملی، در زمره تفاسیر ترتیبی - موضوعی به شمار می‌آیند.

۳-۴. تطور تفسیر در دوره سوم

دوره سوم سده اخیر به لحاظ تحولات دانش تفسیر، از درخشان‌ترین دوره‌های فعالیت‌های تفسیری حوزه علمیّه قم به شمار می‌آید. از احیای مطالب تفسیری پراکنده عالمان متقدم مانند شیخ مفید (ایازی، ۱۳۸۲) و متأخر مانند شیخ انصاری تا تدوین معاجم موضوعی که مدخلی بر تفسیر موضوعی به شمار می‌آیند و در نهایت، نگارش تفاسیر موضوعی محض به گونه‌های متفاوت، همگی شواهدی بر این مدعایند. اگرچه تفسیر به سبک ترتیبی و نیز ترتیبی - موضوعی

در دوره سوم نیز استمرار یافت، ولی نقطه عطف این دوره، پیدایش تفاسیر موضوعی است که باید آن را پاسخی به نیازهای زمان بدانیم. در این دوره با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که برگرفته از تعالیم قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود، آموزه‌های دینی در جهان جان تازه‌ای گرفت و توجه مردم دنیا به اسلام و منبع اصیل آن، قرآن، جلب شد و تقاضای فراوانی، هم در داخل و هم در خارج از کشور برای شناخت مفاهیم و آموزه‌های قرآن پدید آمد. حوزه علمیة قم که خاستگاه این انقلاب باشکوه بود، در پاسخ به این نیاز، افزون بر استمرار سبک تفسیر ترتیبی و ترتیبی - موضوعی در ارائه مفاهیم قرآن، به روش و سبک تفسیر موضوعی روی آورد و آثار گران‌سنگی به بازار دانش عرضه کرد. همچنین در توسعه کیفی تفسیر و توجه به ابعاد مختلف معارف قرآن و نیز توجه به سبک تفسیر بر اساس ترتیب نزول، تحولاتی رخ داده است که شرح آن در پی خواهد آمد.

۱-۳-۴. تطور از تفسیر ترتیبی - موضوعی به تفسیر موضوعی

سبک تفسیری دیگری که در اواخر دوره اول و اوایل دوره دوم سده اخیر در حوزه علمیة قم پدید آمد، تفسیر موضوعی بود که در گام‌های نخستین به صورت تصنیف موضوعی آیات جلوه‌گر شد. شاید نخستین اثر در این زمینه، کتاب *المدخل الی التفسیر الموضوعی* آیت‌الله سید محمدباقر موحد ابطحی باشد. ایشان در این کتاب به استخراج و دسته‌بندی موضوعی آیات پرداخته و به دنبال هر دسته از آیات، تسلسل طبیعی آیات برگزیده را نشان داده است. این کتاب ناتمام بوده و فقط جلد‌های اول و دوم آن به سال ۱۳۸۹ قمری در نجف اشرف منتشر شده است و چنان که گفتیم، فقط به تصنیف موضوعی آیات پرداخته و خالی از تحلیل آیات برای تبیین دیدگاه قرآن است.

همچنین برخی دیگر از مفسران حوزه علمیة قم که اغلب از شاگردان علامه طباطبائی رحمته الله بودند، به این سبک تفسیری علاقه نشان داده و در مجموع، سه دسته تفاسیر موضوعی را پدید آورده‌اند:

دسته اول تک‌نگاری‌هاست. مقصود از تک‌نگاری در باب تفسیر موضوعی آن است که مفسر از میان شمار فراوانی از موضوعات قرآنی، یک یا چند موضوع را که به نظر او اولویت دارد یا مناسبتی برای طرح آن می‌بیند، برمی‌گزیند و دیدگاه قرآن را استنباط و تبیین می‌کند. برای نمونه، آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *زن در آینه جلال و جمال* به بررسی موضوع زن در قرآن پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

دسته دیگر تفاسیری است که اغلب بر محور تقسیم موضوعات قرآن به سه گانه عقاید، اخلاق و احکام پدید آمده است. البته این آثار معمولاً به بخش احکام متعرض نشده و به معارف اعتقادی و اخلاقی قرآن بسنده کرده‌اند. تفسیر موضوعی *پیام قرآن*، اثر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و همکاران، از این دسته به‌شمار می‌رود و محورهای آن به این شرح است: امکان شناخت و ابزار و موانع آن؛ خداجویی و انگیزه‌های آن و برهان نظم؛ طرق معرفت‌الله و براهین پنج‌گانه بر اثبات واجب‌الوجود و ابعاد مسئله توحید؛ صفات جمال و جلال؛ معاد و دلایل امکان و براهین اثبات آن؛ معاد جسمانی و رد شبهات بر آن؛ نشانه‌های قیامت و عرصات آن و بهشت و دوزخ و مسئله خلود؛ نبوت عامه و مسئله عصمت و تنزیه انبیا و طرق شناخت پیامبران؛ نبوت خاصه و عوامل نفوذ و پیشرفت اسلام؛ امامت و ولایت و بررسی

دلایل آن؛ نظام حکومت در اسلام در پهنه تاریخ؛ مبانی اخلاق در قرآن؛ اخلاق پسندیده و ناپسند در قرآن (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۵).

همچنین آیت الله جوادی آملی تفسیر موضوعی قرآن خود را بر اساس محورهای زیر ارائه کرده است: قرآن؛ توحید؛ وحی و نبوت؛ معاد؛ سیره پیامبران؛ مبادی اخلاق؛ مراحل اخلاق؛ فطرت؛ معرفت شناسی؛ صورت و سیرت انسان؛ حیات حقیقی انسان؛ هدایت؛ جامعه؛ ادب توحیدی انبیا (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۶-۵۴۰).

محمد صادقی تهرانی در درس های تفسیر موضوعی خود با نام *التفسیر الموضوعی بین الكتاب والسنة*، افزون بر موضوعات معارفی، به بخش احکام هم ورود کرده و بر اساس مبنای خود احکامی را از قرآن استنباط کرده است. دیگر محورهای تفسیر موضوعی صاحب الفرقان به قرار زیر است: توحید، برزخ، معاد، رسالت، رسولان اولوالعزم، رسول گرامی اسلام ﷺ، خلفا از دیدگاه کتاب و سنت، علوم عصری و تجربی، اخلاق، عرفان، فلسفه، اخلاق و ادعیه، استنباط و... (صادقی تهرانی، بی تا).

تفسیر منشور جاوید، تألیف آیت الله جعفر سبحانی، یکی دیگر از این نسخ تفاسیر موضوعی است. این تفسیر شامل مباحث متعددی است که از جمله توحید و شرک، اسماء و صفات خداوند، نبوت عامه، عصمت پیامبران و امامان، معاد، پیامبر در قرآن، عدل و امامت و شفاعت و توبه و احباط و تکفیر، منافقان، شناخت انسان، حقوق اهل بیت و توسل به صالحان، پیامبران از آدم تا عیسی ﷺ، اصول اخلاقی و اجتماعی قرآن شامل ۲۴ اصل زیر را مبنای دسته بندی آیات قرار داده است:

یکتاپرستی؛ نیکی به والدین؛ فرزندکشی در جاهلیت و عصر فضا؛ مبارزه با فساد اخلاقی؛ احترام به انسان؛ حمایت از یتیم؛ ابعاد قسط و عدل؛ تکلیف در حدود قدرت؛ عدالت گفتار؛ وفای به عهد؛ ابزار شناخت؛ امکان شناخت؛ اسراف و تبذیر؛ حجاب، تعصب؛ جایگاه زبان از دیدگاه قرآن؛ شکر و سپاس؛ آزمایش های الهی؛ از خودبیگانگی؛ داستان های قرآن؛ قلب و فؤاد در قرآن؛ ضرورت تشکیل جامعه؛ بعد جهانی جامعه؛ نظام مندی جامعه؛ سنن الهی در جامعه؛ ایشان در جلد پایانی کتاب به موضوعات دیگری از قبیل جهاد، هجرت، حق و باطل و... پرداخته و در پایان به روش صحیح تفسیر را تبیین کرده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۳ و ۵۳۴).

آیت الله سبحانی در کتابی دیگر با نام *مفاهیم القرآن* برخی دیگر از موضوعات قرآن را به موضوعات سابق افزوده اند. موضوعات مطرح شده در کتاب *مفاهیم القرآن* ایشان به شرح زیر است:

توحید، فطرت، عالم ذر و براهین اثبات واجب الوجود در قرآن؛ حکومت اسلامی و ویژگی های آن از نظر قرآن؛ نبوت، خاتمیت و جهانی بودن رسالت اسلام؛ اجر رسالت، معجزه و شفاعت؛ عصمت، پاسخ به شبهات و مسئله تنزیه انبیا؛ شناخت صفات جمال و جلال و تفسیر اسماء الله وارد در قرآن به ترتیب الفبا؛ بشارات انبیا درباره بعثت خاتم الانبیا و سیره پیامبر ﷺ از آغاز بعثت تا هجرت، غزوات و معاهدات آن حضرت، جهاد؛ واقعه غدیر خم (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۲ و ۵۳۳).

با تأمل در تفاسیر موضوعی یادشده روشن شد که طرح خاصی در انتخاب و چینش مباحث در این گونه آثار وجود ندارد؛ بلکه فقط به اهمیت موضوع نظر داشته‌اند و ابتدا موضوعات مهم‌تر، مانند عقاید یا موضوعاتی که پیش‌نیاز مباحث دیگر بوده‌اند، مانند شناخت‌شناسی و امثال آن را مطرح کرده‌اند.

سومین شکل تفسیر موضوعی که در حوزه علمیة قم تولید و عرضه شده، تفسیر نظام‌مندی است که با محور قرار دادن «الله»، معارف قرآن را دسته‌بندی و آیات مربوط به هر دسته را استخراج و تفسیر کرده است. آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی^۳ پس از آنکه مدتی به آموزش تفسیر ترتیبی اشتغال داشت، به این نتیجه رسید که با این سبک نمی‌توان در بازه زمانی چندساله، جویندگان معارف قرآنی را از مجموعه دیدگاه‌های قرآن آگاه کرد و انتظار آموزش این دیدگاه‌ها را به عموم مردم برآورده کرد. ایشان در مقدمه تفسیر موضوعی خود با عنوان معارف قرآن می‌نویسد:

همهٔ مکتب‌های منحرف کوشیده‌اند به افکار و اندیشه‌های خود شکل و نظامی بدهند؛ یعنی برای مطالبشان ریشه‌ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و هماهنگ به‌وجود آورند. ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً باید همین کار را بکنیم؛ یعنی معارف قرآن را به‌صورت سیستماتیک و منظم عرضه کنیم؛ به‌صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه‌های معارف اسلامی را به‌هم ربط بدهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن و اسلام است، نائل شود. پس ناچاریم معارف قرآنی را دسته‌بندی کنیم و به آنها شکلی بدهیم تا آموختن آنها برای جوانانی که وقت کمی دارند، آسان و نیز در مقابل نظام‌های فکری دیگر قابل عرضه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸).

آیت‌الله مصباح^۴ در مقدمه معارف قرآن دسته‌بندی خود را از موضوعات قرآن به این شرح بیان کرده‌اند:

بهتر است محور همه معارف قرآنی را «الله» قرار دهیم که کاملاً با روح تعلیم قرآن سازگار است و نخست به مسائل خداشناسی و انسان‌شناسی وارد شویم؛ سپس سایر مسائل انسانی را از راه تدبیر و تربیت الهی در خصوص انسان مورد بحث قرار دهیم. بدین ترتیب، نظام منسجمی از معارف به‌دست می‌آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقه‌های آن دارای پیوند و ترتیب روشنی است. بر این اساس می‌توانیم نظام معارف قرآنی را به‌صورت زیر در نظر بگیریم:

۱. خداشناسی؛ که شامل مباحث شناخت خدا و توحید و صفات و کلیات افعالی الهی می‌شود.
۲. کیهان‌شناسی؛ که شامل مباحث آفرینش جهان (زمین و آسمان‌ها و ستارگان) و پدیده‌های جوی (رعد، برق، باد، باران و...) و پدیده‌های زمینی (کوه‌ها، دریاها و...) می‌شود و ضمناً عرش و کرسی و فرشتگان و جن و شیطان نیز مورد بحث قرار می‌گیرند.

روشن است که بعد از بحث درباره کلیات افعال الهی که در بخش اول انجام می‌گیرد، نوبت به تفصیل افعال (خلق و تدبیر) می‌رسد و طبیعی است که بحث درباره آفرینش جهان، مقدم بر آفرینش انسان است.

۳. انسان‌شناسی؛ که شامل مباحث آفرینش انسان، ویژگی‌های روح، کرامت و شرافت انسانی، مسئولیت و شرایط آن (آگاهی، قدرت عمل و اختیار)، ابعاد مختلف وجود انسان، سنت‌های الهی در تدبیرات فردی و اجتماعی، معاد و

سرنوشت نهایی بشر می‌شود.

در این بخش روشن می‌گردد که زندگی دنیا مقدمه‌ای برای آخرت و مرحله‌ای است که انسان باید با انتخاب خود، راه سعادت را برگزیند و سرنوشت نهایی خود را بسازد و تدبیرات الهی در این جهان بر محور تأمین انتخاب (ابتلا و آزمایش) دور می‌زند.

۴. راه‌شناسی؛ که شامل مباحث شناخت‌های عادی (انواع علم حضوری و حصولی متعارف) و غیرعادی (الهام و وحی) می‌شود و مسئله «نبوت» و ضرورت بعثت انبیا و هدف آن و نیز مقامات ایشان (نبوت، رسالت و امامت) و همچنین مسائل اعجاز و عصمت مطرح می‌گردد و سرانجام، مسئله جانشینی انبیا (امامت به معنای خاص) مورد بحث قرار می‌گیرد.

ارتباط این بخش با بخش قبلی روشن است؛ زیرا بعد از روشن شدن اینکه انسان موجودی است انتخابگر که باید راه خود را آزادانه برگزیند، نیاز به شناختن «راه» مطرح می‌شود که موضوع این بخش است.

۵. راهنماشناسی؛ که مباحث تاریخ انبیا و ویژگی‌های هر یک و کتاب‌هایی که بر ایشان نازل شده است و محتویات آنها را شامل می‌شود و به تاریخ پیغمبر اسلام ﷺ و حوادثی که در زمان حیات آن حضرت اتفاق افتاده است، می‌انجامد و ضمناً تاریخ اقوام و ملل و سایر داستان‌های قرآن مطرح می‌شود.

ترتیب این بخش بر بخش پیشین نیز روشن است؛ زیرا پس از آنکه دانستیم وحی و نبوتی در کار است، نوبت می‌رسد به شناختن کسانی که گیرنده وحی و رساننده آن به مردم بوده‌اند.

۶. قرآن‌شناسی؛ که مباحث کلی درباره قرآن و ویژگی‌های آن، هدف نزول، کیفیت نزول، اعجاز، جهانی بودن، ابدی بودن، اسلوب بیان (استدلال عقلی، موعظه، جدل، تمثیل، قصص و...) و مباحث محکم و متشابه و تأویل را شامل می‌شود. ترتیب این بخش بر بخش سابق نیز روشن است؛ زیرا پس از آنکه درباره کتاب‌های آسمانی پیشین بحث شد، نوبت به شناختن آخرین کتابی می‌رسد که نازل شده است و جاودانه باقی خواهد ماند.

۷. اخلاق یا انسان‌سازی قرآن؛ که شامل مباحث خودشناسی و خودسازی است و نیز خیر و شر در افعال اختیاری و رابطه آنها با کمال و سعادت نهایی، روش تربیت و تزکیه قرآن (بیدار کردن انگیزه‌های خیرجویی به وسیله انذار و تبشیر) نقش ایمان و عمل و بیان رابطه آنها با یکدیگر و رابطه هر دو با علم و سرانجام، تفصیل اخلاق فاضله و ردیله. این بخش به این مناسبت بعد از «قرآن‌شناسی» می‌آید و در آن به این نتیجه می‌رسیم که هدف قرآن، تزکیه و تعلیم است. تزکیه، بحث اخلاق و خودسازی را ایجاب می‌کند و تعلیم بحث‌های آینده را.

۸. برنامه‌های عبادی قرآن؛ که شامل مباحث نماز و روزه و حج و قربانی و دعا و ذکر می‌شود؛ یعنی اعمالی که رکن اساسی آن را تقویت رابطه انسان با خدا تشکیل می‌دهد؛ هرچند مصالح اجتماعی زیادی نیز در آنها منظور شده است.

۹. احکام فردی قرآن؛ که شامل مباحثی است نظیر حلال و حرام در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها (اطعمه و اشربه و

صید و ذباحه) و تجمل و زینت.

۱۰. احکام اجتماعی قرآن؛ که شامل مباحث اجتماعی و حقوقی و سیاسی و اقتصادی است و به بخش‌های فرعی زیر منقسم می‌شود: الف) احکام مدنی؛ ب) احکام اقتصادی؛ ج) احکام قضایی؛ د) احکام جزایی؛ هـ) احکام سیاسی؛ و) احکام بین‌المللی. در مقدمه این بخش، جامعه از نظر قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد.

در سه بخش اخیر، برنامه‌های عملی قرآن برای انسان در ارتباط با خدا، با خود و با دیگر انسان‌ها مطرح می‌شود و تعالیم این کتاب آسمانی درباره هر بخش جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، معارف قرآن از نقطه آغاز هستی شروع می‌شود و به ترتیب، مراحل خلق و تدبیر الهی مورد بحث قرار می‌گیرد و به بیان ویژگی‌های جامعه آرمانی انسانی پایان می‌یابد و در همه مراحل، ارتباط با محور اصلی (الله) کاملاً محفوظ است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳-۲۶).

۲-۳-۴. تطور در توسعه کیفی تفسیر و توجه بیشتر به ابعاد مختلف معارف قرآن

از جمله تحولات تفسیر در دوره سوم قرن اخیر پیدایش تفاسیری است که همسو با/میزان به ابعاد مختلف معارف قرآن توجه کرده و نکات فراوانی در باب موضوعات مختلف مطرح‌شده در آیات ارائه نموده‌اند. در ذیل به نمونه‌های مهم و اثرگذار این دسته از تفاسیر اشاره می‌کنیم.

یکی از این تفاسیر که روش مرحوم علامه طباطبایی را در توجه به ابعاد مختلف آیات و نیز در تفسیر ترتیبی موضوعی پی گرفته و به‌نوعی آن را توسعه داده است، منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، اثر آیت‌الله سبحانی است. ایشان در دو جلد نخست به‌عنوان مقدمه مباحثی از علوم قرآن را به‌طور جداگانه مطرح کرده است. آیت‌الله سبحانی در ۲۸ مجلد دیگر به تفسیر تمامی سوره‌های قرآن می‌پردازد. نگارش این تفسیر، همانند تدریس مؤلف محترم، منظم و دور از اطناب است. در ابتدای هر جلد، متن آیات سوره مورد تفسیر یک‌جا آمده و در ابتدای هر سوره شرحی بر نام، تعداد آیات، محل نزول، اغراض و آیات غرر (برجسته و استثنایی) و گاه لطایف سوره بیان شده است؛ سپس به تفصیل وارد تفسیر آیات می‌شود.

در بخش تفسیر، نخست مفردات آیه بررسی می‌گردد و به دنبال آن، نکات مختلف مستفاد از آیه بر اساس مبانی و قواعد تفسیری، با استناد به منابع لازم تبیین شده و پرونده تفسیر بسته می‌شود. پس از آن، گاه نکات تکمیلی می‌آید و برداشت‌های ناصواب و پاسخ شبهه‌های مربوط به آیه را در جایی که برداشت ناصواب یا شبهه‌ای باشد، بیان می‌کند. آن‌گاه بحث‌های موضوعی مرتبط با آیه را به‌اختصار در ادامه و جدا از اصل تفسیر بیان کرده است؛ مثلاً در ذیل آیه ۱۰۰ سوره نساء، بحثی با عنوان «کلام فی الاستضعاف» آمده و در آن از استضعاف دینی، سیاسی و اقتصادی به‌اختصار سخن رفته است و در ادامه، بحثی دیگر با عنوان «کلام حول الهجرة» قرار گرفته و در آن از هجرت انبیا، اصحاب کهف و پیامبر اعظم ﷺ یاد شده و درباره تعرب بعد از هجرت و هجرت از گناهان نیز بحث شده است. انتشار این تفسیر در سال‌های پایانی سده اخیر نشان از استمرار حرکت تفسیری‌ای است که علامه طباطبایی در حوزه قم آغاز

کردند. مقصود آن است که هم قالب تفسیری ترتیبی - موضوعی ادامه و تا حدی توسعه یافته و هم پرداختن به ابعاد مختلف آیات مورد توجه بوده است.

از تفسیرهایی که در سال‌های پایانی سده اخیر منتشر شد، تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی است. این تفسیر نیز به روشنی از *المیزان* علامه طباطبایی در پرداختن به ابعاد مختلف معارف قرآن سرمشق گرفته است. مباحث اجتماعی، تربیتی و اخلاقی فراوانی که در این تفسیر آمده، گواه این مدعاست؛ افزون بر اینکه آیت‌الله جوادی آملی مباحث فقهی آیات را نیز بیان کرده؛ درحالی که در *المیزان* مباحث فقهی آیات به دانش فقه موکول شده است؛ چنان که بحث تناسب آیات را هم می‌توان در تسنیم دید؛ ولی *المیزان* عنوانی برای بررسی تناسب آیات نگشوده است.

تفسیر نمونه نیز از آثار تفسیری دوره سوم سده اخیر است که در پرداختن به مباحث اجتماعی و نیازهای فکری زمانه از *المیزان* سرمشق گرفته است. این تفسیر برای آشناسازی مخاطبان فارسی‌زبان با مفاهیم قرآنی و پاسخ‌گویی به مشکلات فکری و فرهنگی آنان فراهم آمده و در یک کوشش جمعی، حاصل دیدگاه‌های مفسران پیشین بررسی و به زبان روز بازنگاری شده و مباحث متنوعی از معارف قرآن را در ذیل آیات مربوط مطرح کرده است. برای نمونه، فقط مباحث تربیتی قرآن که در این تفسیر آمده، به صورت مستقل در دو جلد تدوین شده است (محمدجواد اسکندرلو، ۱۴۰۰، قم، نشر امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام).

با این همه، در دوره اخیر این سده با ظهور تفاسیر موضوعی که شرح آن گذشت، توجه به مباحث مختلف قرآنی مرتبط با علوم انسانی بیشتر شده و آثار مستقلی نیز نگارش یافته است. فقط در مباحث تربیتی قرآن آثاری متعدد پدید آمده که کتاب‌های زیر از آن جمله‌اند: *درآمدی بر تفسیر تربیتی*، اثر آیت‌الله اعرافی؛ *اصول و روش‌های تربیت در قرآن* و نیز *روش‌های تربیتی در قرآن کریم*، هر دو اثر سیدعلی حسینی‌زاده؛ و *آموزه‌های تربیتی قرآن کریم*، اثر محمد بهشتی.

۳-۴. تطور از تفسیر روایی - تحلیلی محدود به تفسیر حدیث‌محور جامع

در دوره سوم سده اخیر، آیت‌الله محمدهادی معرفت رحمته الله با تألیف *التفسیر الاثری الجامع* به احیای تفسیر نقلی - تحلیلی پرداخت و بسته جامعی در تبیین احادیث ذیل آیات، اعم از احادیث نقل شده در کتاب‌های روایی شیعه و سنی، ارائه داد. بیان و تحلیل منتخبی از احادیث تفسیری اهل سنت در کنار احادیث شیعی، پیش‌تر در تفسیر *المیزان* تحقق یافته بود؛ با این تفاوت که مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله آن مباحث را به صورت مستقل از متن تفسیر مطرح کرده و در نهایت، ارتباط یا عدم ارتباط و نسبت آن را با آیه یادآور شده بود (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ذیل بحث‌های روایی)؛ اما در *التفسیر الاثری الجامع* به همه احادیث فریقین توجه شده و مباحث بیشتری به احادیث اختصاص یافته و ابعاد مختلف آنها بررسی شده است. شایان گفتن است که مقصود آیت‌الله معرفت از تألیف این اثر، تفسیر نقلی به معنای عام کلمه، بلکه تفسیر اجتهادی حدیث‌محور است که از همه قرائن و شواهد نقلی - اعم از آیات و احادیث و گفته‌های سلف - بهره می‌برد.

ایشان سه مرحله برای تفسیر خود بیان می‌کند: مرحله نخست، مطالعه آیه در (سیاق و) جای خود، و در صورت دست نیافتن به مقصود، مراجعه به قرائن و شواهد، از جمله به آیات دیگر قرآن و احادیث صحیح‌الاسناد است؛ در مرحله دوم، نخست مراجعه به احادیث پیامبر ﷺ و سپس احادیث صحابه و تابعان و پیش از اینها احادیث عترت پیامبر ﷺ قرار دارد و مرحله سوم، ارزیابی و بررسی تفصیلی این احادیث با معیارهای نقد حدیث است؛ یعنی متشابهات را بر محکمت کتاب و سنت عرضه می‌کنیم و با حجت عقل می‌سنجیم (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۷). بخش‌های نخست این کتاب، یعنی شش جلد که تا پایان سوره بقره را دربردارد، به قلم مرحوم آیت‌الله معرفت نگارش یافته و منتشر شده و بخش‌های دیگر به‌تدریج از سوی شاگردان آن مرحوم در دست تحقیق و انتشار است. در دی ماه ۱۴۰۲ یازده جلد دیگر از آن رونمایی و منتشر شد و مابقی که در حدود هجده جلد است، در آینده تحقیق و تدوین خواهد شد (بهجت‌پور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۷).

۴-۳-۴. تطور از سبک‌های سنتی تفسیر به بیان آموزه‌های آیه

از جمله دگرگونی‌های پدیدآمده در ساحت دانش تفسیر، فاصله گرفتن بخشی از دانشوران حوزه قم از سبک سنتی تخصصی است؛ زیرا بهره‌مندی از نوشتارهای تخصصی، ویژه فرهیختگان و دانش‌آموختگان علوم دینی است و عموم مردم از آن بهره‌ای نمی‌برند. همچنین سبک سنتی واعظانه نیز بسیار درازدامن بوده و به‌طور طبیعی مخاطبان زمانه ما انگیزه‌ای برای مراجعه به متن‌های طولانی ندارند. از این‌رو برخی عالمان معاصر حوزه قم در پی تولید تفاسیر فشرده و کوتاه برآمدند که دربرگیرنده مفاد و مقصود آیه باشد و مخاطب بتواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند. نمونه این کار، تفسیر نور است.

نویسنده تفسیر نور بر این باور است که عموم مخاطبان که اصطلاحات تخصصی نمی‌دانند و حوصله دریافت مطالب مفصل و دنباله‌دار را ندارند، نیازمند تفسیری هستند که خلاصه محتوای آیه را به آنان برساند و وی این کار را در قالب پیام‌هایی که از آیه برگرفته، تحقق بخشیده است. حجت‌الاسلام قرائتی نخست مطالب تفسیری خود را در صدای جمهوری اسلامی ارائه کرده و به دنبال آن به صورت مکتوب منتشر نموده است (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴). تفسیر نور برای هر آیه سه بخش قرار داده است: نخست ترجمه آیه؛ سپس توضیح مختصری درباره آیه و در نهایت بیان پیام‌ها و نکته‌های مستفاد از آیه.

سبک دیگری از این کار به صورت نمایه‌سازی موضوعی از تک‌تک آیات ارائه شده و با نام تفسیر راهنما انتشار یافته است. این کتاب در اصل برآمده از برداشت‌های اولیه موضوعی حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی از آیات قرآن کریم است که در دوران زندان ستم‌شاهی به صورت یادداشت‌هایی دست‌نویس فراهم آورده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار محققان دفتر تبلیغات اسلامی قرار داد و محققان دفتر تبلیغات پس از کارهای اولیه بر روی آن یادداشت‌ها، نرم‌افزار تبیان ۳ را تولید کردند و همه آن مطالب را که عین عبارات ایشان است، در یک مجلد تدوین کردند (جمعی از دانشوران، ۱۴۰۰، ص ۵۲۰ و ۵۲۱) و پس از سالیانی پژوهش و توسعه و تفصیل و تکمیل آن، به

مجموعه‌ای بیست و یک جلدی بالغ شده است. در این اثر برای هر آیه یک شناسنامه موضوعی درج شده و به مباحث فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قرآن توجه کافی شده است. بنابراین، یادداشت‌های آقای رفسنجانی در دوران زندان، توسط ده گروه از فضایی حوزه و در بازه زمانی ده ساله، هم توسعه کمی بسیار زیاد و هم توسعه کیفی قابل توجهی یافته است؛ زیرا ایشان در زندان منابع لازم را در اختیار نداشته (جمعی از دانشوران، ۱۴۰۰، ص ۵۲۸) و فقط در پی استخراج کلیدواژه‌های موضوعی برای آیات بوده است (جمعی از دانشوران، ۱۴۰۰، ص ۵۱۶).

شاید بتوان تفسیر و برداشت‌های علی صفایی حائری را نیز در راستای همین نوع تفسیر پیامی و کاربردی در زندگی و بهره‌گیری از قرآن در مسیر تربیت دانست و شاید در نوع خود از برترین‌ها باشد. کتاب تفسیر قرآن مهر نیز از این جهت که پیام‌ها و اشارت‌های آیات را بیان کرده است، در زمره این دسته از تفاسیر جای دارد. همچنین می‌توان متن آموزشی حزب مفصل، سوره‌های قاف تا ناس را که بیانگر آموزه‌های آیات است، در زمره این گروه از تفاسیر قرار داد. این کتاب اثر فتح‌الله نجارزادگان و سیدمحمد رضا صفوی است.

۳-۴. پیدایش تفسیر به سبک تنزیلی

از جمله تحولات تفسیری حوزه علمیه قم در سال‌های پایانی سده اخیر، ارائه تفسیر بر اساس ترتیب نزول آیات است. عبدالکریم بهجت‌پور در کتاب تفسیر تنزیلی به بیان مبانی و اصول و قواعد و فواید تفسیر به ترتیب نزول پرداخته و در تفسیر همگام با وحی در پی تفسیر و تحلیل آیات قرآن به ترتیب نزول برآمده است. ایشان بر آن است که در تفسیر به ترتیب کنونی که برخلاف ترتیب نزول آیات است، از برخی نکاتی که ممکن است در روش تنزیلی به دست آید، محروم خواهیم شد. این روش تفسیری، هرچند در میان عالمان حوزوی، به ویژه در سده اخیر در قم، سابقه‌ای نداشته، پیش از این در میان اهل سنت بی سابقه نبوده است؛ مانند بیان المعانی، اثر عبدالقادر ملاحویش آل غازی، التفسیر الحدیث، اثر محمد عزت دروزه، معارج التفکر و دقائق التدبر، اثر حسن حنکله میدانی، و فهم القرآن الحکیم، التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، اثر محمد عابد الجابری.

همچنین در میان غیرحوزویان، کسانی به تفسیر بر اساس ترتیب نزول اقدام کرده‌اند؛ مانند: پایه پای وحی و تفسیر تدبیری قرآن بر حسب نزول، هر دو اثر مهندس مهدی بازرگان، و شرحی بر قرآن به ترتیب نزول آن، اثر دکتر سیدرضا نیازمند. همچنین کتاب سه جلدی جلال الدین فارسی با عنوان پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد، پیامبری و حکومت از این قبیل است.

صاحب تفسیر تنزیلی فواید زیر را برای این سبک تفسیری بیان کرده است: کشف روش تحول دینی؛ کشف مراحل تغییر؛ تحول و تثبیت ارزش‌های اسلامی؛ کشف هندسه تحول اسلامی؛ تحلیل درست چالش‌ها و ارتباط آنها با هندسه تغییر دینی؛ سیر تثبیت و سکونت قلب پیامبر ﷺ متناسب با نزول پیام‌های الهی؛ گسترش و تعمیق نگاه تربیتی و آموزشی به مقوله تفسیر؛ کاربردهای رعایت ترتیب نزول در تفسیر، از قبیل درک بهتر کاربرد الفاظ مترادف؛ تشخیص درستی اسباب نزول؛ کشف مراد استعمالی واژه‌ها؛ فهم بهتر روایات تطبیقی - تأویلی؛ تقلیل احتمالات

تفسیری و توضیح مناسب‌تر وحدت درونی آیات و ارتباط میان سوره‌ها (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۸۸-۳۴۹). به‌گمان نگارنده، فوایدی که برای این سبک تفسیری بیان شده، در تفسیر به‌ترتیب مصحف نیز قابل دستیابی است؛ مگر آنکه مفسر از ویژگی زمان نزول که یکی از قرائن فهم آیات است، غفلت ورزد. به‌عبارت دیگر، در صورتی که مفسر در تفسیر ترتیبی رایج، متعهد به بررسی همه قرائن باشد، فضای نزول را در کنار دیگر قرائن بررسی خواهد کرد و به نتایج مورد انتظار در سبک تنزیلی نیز دست خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

دانش تفسیر قرآن از محورهای مهم فعالیت‌های علمی عالمان حوزه علمیة قم در سده اخیر بوده است. پس از بازتأسیس حوزه علمیة قم توسط مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ عبدالکریم حائری یزدی[❧] در ابتدای سده چهاردهم شمسی، نشاط علمی تازه‌ای به این حوزه بخشیده شد و عالمان حوزوی به‌تناسب تخصص خود به آموزش و پژوهش پرداختند. دانش تفسیر نیز اگرچه در سال‌های ابتدایی سده اخیر رونقی نداشت، با گذشت زمان و رونق بیشتر حوزه در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی[❧] و با ورود علامه طباطبایی[❧] به قم، جان تازه‌ای گرفت و سبک سنتی تفسیر از ترتیبی محض به ترتیبی - موضوعی و از حالت بسیط به ذوابعاد و از کم‌توجهی به قرائن دورن‌متنی به توجه حداکثری به سیاق و آیات هم‌مضمون دگرگون شد و در دهه‌های پایانی این سده با ظهور تفسیر موضوعی محض، توجه به ابعاد مختلف معارف قرآن افزون گشت و آثار گران‌سنگی از مفسران تراز اول حوزه منتشر شد. ضمن آنکه تفسیر به‌سبک پیشین، یعنی ترتیبی و واعظانه، و نیز به‌صورت ترتیبی - موضوعی نیز همچنان استمرار یافت. افزون بر تفاسیر جامع اجتهادی قرآن‌محور، تفسیر اجتهادی جامع حدیث‌محور نیز ظهور کرد. همچنین جهت پاسخ به نیاز عامه مردم در ارائه تفاسیر مختصر، تفاسیر ویژه بیان پیام‌های قرآنی پدید آمد و تفسیر بر اساس ترتیب نزول آیات نیز در سال‌های پایانی این سده رخ نمود.

منابع

نهج البلاغه.

- اسعدی، علی (۱۳۹۷). جریان‌شناسی تفسیر تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اسعدی، محمد (۱۳۹۷). جریان‌شناسی تفسیر اجتماعی عقلی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایازی، السید محمد علی (۱۳۸۲). تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشيخ المفید. قم: بوستان کتاب.
- برقی، ابوالفضل (بی‌تا). تائیدی از قرآن. بی‌جا: بی‌نا.
- بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۲). تفسیر تنزیلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۴۰۲/۱۰/۲۷). تفسیر «الاثری الجامع» آیت‌الله معرفت برای جهان اسلام نوشته شده است. خبرگزاری بین‌المللی قرآن. به‌نشانی: <https://iqna.ir/fa/news/4194433>.
- تقفی تهرانی، میرزاحمد (۱۳۸۶). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران: برهان.
- جمعی از دانشوران (۱۴۰۰). آشنایی با مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر. تهران: مؤسسه فرهنگی دین‌پژوهی بشر.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۸). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تسنیم. قم: اسراء.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶). مهر تابان. مشهد: علامه طباطبایی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۹۳). جلسات درس تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: شکرانه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۷۶). گفت‌وگو با استاد دکتر محمد صادقی. مجله پژوهش‌های قرآنی، ۳ (۹ و ۱۰)، ۲۸۴-۳۰۶.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق). المدرسة القرآنية. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- صفی‌پور، عبدالکریم (بی‌تا). منتهی الارب. تهران: کتابخانه سنائی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۴۵). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۵). الرسائل التوحیدیه. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.
- فقیهی، سیداحمد (۱۳۹۳). روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴). تفسیر نور. قم: مؤسسه در راه حق.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶). قرآن‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱). خدائشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران. قم: مؤسسه التمهید.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). التفسیر الاثری الجامع. قم: مؤسسه التمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.